



این استخوان درشت است

استخوان یا پاست است؟

این استخوان از شکر است

بین که توی آن پیر است



ا - ا
خودوای کوتاه





سُر



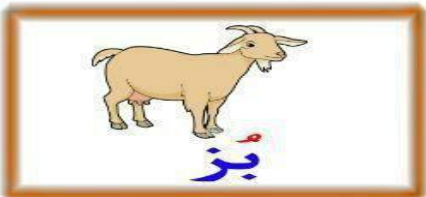
أستاذ

و

ا



م





اُم	ا - ا - ا	ا پ ی ای	او و	آ - آ	آ ا	
بُ	بَ بِ ب	بی بید	بو	بَ	با	بب
دُ	دَ ده دِ	دی دید	دو	دَ	دا	د
مُ	مَ مِ م	می مید	مو	مَ	ما	مم
سُ	سَ سِ س	سی سید	سو	سَ	سا	سس
تُ	تَ تِ ت	تی تید	تو	تَ	تا	تت
رُ	رَ رِ ر	ری رید	رو	رَ	را	ر
نُ	نَ نِ ن	نی نید	نو	نَ	نا	نن
زُ	زَ زِ ز	زی زید	زو	زَ	زا	ز
شُ	شَ شِ ش	شی شید	شو	شَ	شا	شش
یُ	یَ یِ ی	یی	یو	یَ	یا	یی

باران تندی می‌آمد. یاسر زیر باران ایستاده بود.

سرما بسیار سوزان بود. باد، شدید بود.

یاسر با مادرش در روستایی در استان مازندران بود.

مادر یاسر منیر نام دارد.

مدرسه‌ی روستای آنان مدیر نداشت؛ زیرا در روستا آدم مناسبی برای مدیر بودن نبود.

روز شنبه استان دار مازندران به مادر یاسر، امید مدیر شدن در مدرسه‌ی روستا را داد.

منیر زن دانایی است. او برای مدیر شدن آماده بود.

روز سه‌شنبه مردم استان دار منیر را به مردم روستا نشان داد.

مردم، مدیر مدرسه را دوست دارند.

منیره نام مدرسه را دانشمندان آینده نامید.

او در مدرسه‌اش دانش آموزان ممتاز زیادی دارد.

او در زمان بسته بودن مدارس، در مرداد، دانش آموزان را به اردو می‌برد.

مدرسه‌ی منیر در استان مازندران، نمونه شده است.



اُ - اُ

بُ - دُ - مَ - سَ - تَ - نُ - رُ - زُ - یُ

(مدیر - تند - درست - مشت - شتر - دم - بز - درشت - سرسره)

اردو - استان - امید - رستم - مروارید - منیره - درنا - دشمن - دزد - درود - دم

مزد - ممتاز - مرداب - مرداد - بز - ترش - سس - سرود - شما - شد - ترمز - تند -

برید - بردم - بردی - برد - بردیم - بردند.

(این سبب درشت است.

بز دم دارد.

باران تند آمد. امید در باران آمد. او با مدیر از دبستان آمد.)

اُستاد رُستمی مَرَدی مُمتاز اَست.

اُمید نَزَدِ او سَنَتور می زَنَد.

اُستاد رُستمی اُمید را با ماشینَش بَرای اُردو به استانِ یَزَد بُرد.

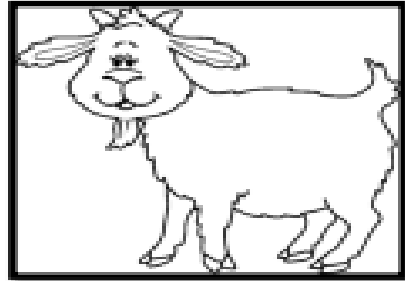
بَراَدِرِ اُستاد رُستمی دَرِ یَزَدِ رِستورانِ دَارَد.

دَرِ رِستورانِ او سُسُ تَنَد، تَرُشی با تُّرَبِ دُرُشت روی میز بوده.

اُستانِ یَزَدِ بیابانِ دَارَد.

اُمید در بیابانِ بُز، شُتُر، اَسب دید.

او از دیدنِ سه مُرواریدِ دُرُشت بَرِ رویِ زَمینِ شاد شُد.



۲. ترکیب کن و برای آن ترکیب یک کلمه بنویس.



کلمه	اَ اُ	*	کلمه	اَ اُ	*
		ر			ب
		ن			د
		ز			ط
		ش			س
		پ			ت

۳. در متن زیر (اَ) را قرمز و (اُ) را آبی کن.



اَ کوچولو تازگی ها با یک اَرذک دوست شده بود که کنارِ برکه، در میانِ گل های ریز و دُرُشت لانه داشت. یک روز که آن ها قرار گذاشته بودند با هم بازی کنند، اُ صُبْحِ زود کنارِ برکه آمد اما هر چه مُنتظِر شد از اَرذک خَبِری نشُد که نشُد! اُ بعد از چند ساعت نا اُمید و خسته دُمِ خود را روی کولش گذاشت و به خانه اش برگشت. فردای آن روز اُ کوچولو دوباره به کنار برکه آمد که ناگهان دوستش اَرذک خائِم را دید که که به طَرَفِ او می آمد در حالی که شیش اَرذکِ کوچولو هم دُنبالش بودند.

★ اَرذک دوست اُ کوچولو صاحب چند بچه شده بود؟ -----



۴. شش کلمه پیدا کن که (اَ - اِ) داشته باشد و آن‌ها را در جدول بنویس.

اِ			اَ		
-----	-----	-----	-----	-----	-----

۵. با نشانه ی (اَ - اِ) شکل سازی کن.



۶. جمله های زیر را بخوان، کلمه هایی را که (اَ - اِ) دارند، پیدا کن و آن‌ها را در جاهای خالی بنویس.

امید با شکر از بیابان بار می برَد.
 مادرم به مدیر دبستان نامه ای داد.
 این سیمِ دُرُشت، تُرش است.
 ما مردمِ ایران آزادی را دوست داریم.
 آمین و آزاده سُرشره بازی در بوستان
 را دوست دارند.